



آغاز تاریخ بشر، پوشاک بود نه خط

ترجمه: فرشته هدایتی

چکیده

تحول منسوجات نمودی از سرگذشت انسان است. این مطلب بخشی از گزارشی است با عنوان پوشاک و منسوجات در جاده‌های ابریشم (Textiles and Clothing Along the Silk Roads) که در سال ۲۰۲۲ برای سازمان جهانی یونسکو تهیه شده است. کشف الیاف ابریشم در شرق به گذشته‌های اسطوره‌ای چین و ختن بازمی‌گردد. از آن زمان، منسوجات به تناسب تحولات صنعت نساجی متحول شده‌اند و سبک پوشاک مردم تغییر کرده است. اما تغییر سبک پوشاک تنها به دلیل تحول منسوجات نبوده و گاهی تصمیمات سیاسی حاکمان یا برنامه‌ریزی اقتصادی کشورها سبک لباس پوشیدن مردم را تعیین کرده است. بنابراین، گویا منسوجات همواره در تاروپود تاریخ بشر جای داشته و نمودی از دگرگونی‌های بنیادی جوامع بوده‌اند.

این مطلب را پیتر فرانکوپان، ماری لوئیز ناش و فنگ ژائو نوشته و در تاریخ ۱۸ دسامبر ۲۰۲۳ با عنوان «A silken web» در وبسایت ایان منتشر شده است و برای نخستین بار با عنوان «آغاز تاریخ بشر پوشاک بود، نه خط» در سی‌امین شماره فصلنامه ترجمان علوم انسانی با ترجمه فرشته هدایتی منتشر شده است. وبسایت ترجمان آن را در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۴۰۳ با همان عنوان منتشر کرده است.

پیتر فرانکوپان (Peter Frankopan) مدیر مرکز تحقیقات بیزانس دانشگاه آکسفورد و عضو پژوهشی و استر کالج دانشگاه آکسفورد است. او نویسنده کتاب The Silk Roads: A New History of the World (۲۰۱۵) است. ماری لوئیز ناش (Marie-Louise Nosch) استاد تاریخ باستان دانشگاه کپنهاگ است. از جمله کتاب‌هایی که در تدوینشان مشارکت داشته (Clothing Along the Silk Roads (۲۰۲۲) و Tools, Textiles and Contexts (۲۰۱۵) هستند. فنگ ژائو (Feng Zhao) مدیر موزه ملی ابریشم چین و استاد تاریخ پوشاک و منسوجات دانشگاه دانگواي شانگهای است. از جمله کتاب‌هایی که در تدوینشان مشارکت داشته Global Textile Encounters (۲۰۱۴) و Textiles and Clothing Along the Silk Roads (۲۰۲۲) هستند.

کلی برای پروژه‌های زیربنایی و فوق‌العاده سیاسی در آسیا سر زبان‌ها افتاده است. جاده ابریشم نامش را از خاستگاه پرورش کرم ابریشم و گسترش آن - برای ساخت الیاف ابریشم - گرفته؛ زنان چینی نقش ویژه‌ای در پرورش کرم ابریشم داشتند. کشف الیاف ابریشم را به بانوی دربار، لین شی، معروف به لئیتسو، نسبت می‌دهند. در افسانه‌ها آمده او زیر درخت توت نشسته بود که ناگهان پیله ابریشمی در فتنجان چای داغش می‌افتد و کم‌کم باز می‌شود. در افسانه‌ای دیگر آمده شاهزاده‌ای چینی را برای ازدواج با پادشاه ختن به ولایت ختن می‌فرستند و او بود که با پنهان کردن تخم کرم ابریشم در موهایش ایده نوغان‌داری را از چین به ختن برد. در زبان چینی معیار، si (ابریشم) عموماً همان si* در زبان چینی میانه است. زبان‌شناسان

مقدس به انکیدو خوراک و پوشاک داد و بدین ترتیب او را، که مردی وحشی بود و در دشت بین‌النهرین زندگی می‌کرد، به موجودی متمدن تبدیل کرد. یهودیت، مسیحیت و اسلام، همگی، روایتشان از خاستگاه خود را با روایتی از لباس پوشیدن آغاز می‌کنند. آدم و حوای عریان بعد از خوردن سیب از درخت ممنوعه باید بهشت عدن را ترک می‌کردند. خود را پوشاندند و شیوه جدیدی از زندگی را بر اساس دامداری و کشاورزی پیش گرفتند. قدیمی‌ترین آثار به‌جامانده از حک کردن بافت پارچه روی گل مربوط به سی هزار سال پیش است که بسیار قدیمی‌تر از کشاورزی، سفالگری یا ریخته‌گری است. در قرن ۲۱، نام جاده ابریشم دوباره به‌عنوان عبارتی

پیتر فرانکوپان، ماری لوئیز ناش و فنگ ژائو، ایان بعضی‌ها معتقدند تاریخ با خط آغاز شده است، اما ما معتقدیم تاریخ با پوشاک آغاز شده است. در آغاز، انسان‌های اولیه از پوست حیوانات برای خود لباس درست می‌کردند؛ آن‌ها پوست حیوانات را جدا می‌کردند، فرآوری می‌کردند و سپس متناسب بدن انسان می‌ساختند. از این روش هنوز هم در قطب شمال استفاده می‌شود. سپس، صنعت نساجی وارد میدان شد. نخستین بافندگان منسوجات را به‌شکل پوست حیوانات می‌بافتند یا کرک سطح پارچه را بیشتر می‌کردند تا شبیه خز شود و پارچه گرم و نرم‌تر شود. انتقال از عصر تهیه لباس از پوست حیوانات به عصر تهیه لباس از منسوجات در ادبیات کهن ما، از جمله حماسه گیلگمش، ثبت و ضبط شده است؛ شمهات



بودند و تا اسکاندیناوی هم معامله می‌شدند. در نروژ در سال ۸۳۴ میلادی، دو زن در کشتی بزرگ وایکینگی اوزبرگ، پر از منسوجات ابریشمی، شامل بیش از ۱۱۰ تکه ابریشم زربافت که به صورت نوارهای باریک و تزیینی بریده شده بودند دفن شدند. بیشتر نوارهای ابریشمی اوزبرگ متعلق به آسیای مرکزی بودند و موقع دفن احتمالاً قدمتی چندصدساله داشتند. قصه‌های دوروداز مربوط به نوزس‌ها از پارچه‌های نفیسی حکایت می‌کنند که احتمالاً همان پارچه زربافت است که حتی آن‌ها را خدابخفته می‌نامیدند. این تکه پارچه‌های زربافت احتمالاً از طریق تماس نزدیک با جوامع روسی مستقر در کنار رودخانه‌های روسیه به اسکاندیناوی راه یافتند؛ این جوامع روسی می‌توانستند شرایط مساعد برای تجارت با بیزانس را فراهم کنند.

از طریق منابع تاریخی می‌دانیم اگر تاجری روسی برده‌ای را در قلمرو یونان از دست می‌داد مستحق دریافت غرامت در قالب دو تکه ابریشم بود. با وجود این، بیزانس نیز برای روس‌ها سقف خرید تعیین کرد و حداکثر قیمت ابریشم را ۵۰ بزانگ گذاشت. ابریشمی که روس‌ها در بیزانس و از طرفی هم با اسکاندیناویایی‌ها خرید و فروش می‌کردند متعلق به شهرهای سوریه مثل انطاکیه، حلب و دمشق بود.

بیشتر ابریشم‌های اوایل قرون وسطی در اروپا متعلق به بیزانس بودند نه چین. همچنین، اسکاندیناویایی‌ها پوست و خز حیوانات را به آسیا صادر می‌کردند که به مصرف تجملاتی در بیزانس و شرق دامن زد؛ این خزها در کت، تزیینات کلاه و چکمه، حاشیه پیراهن و دور یقه استفاده می‌شد. ترکیب خز و ابریشم در لباس‌های تجملی پادشاهان اروپای دروان رنسانس ترکیب محبوبی بود، و همچنان نیز در ردای سلطنتی محبوبیت دارد.

در زمان سلسله‌های مسلمان امویان (۶۶۱-۷۵۰)، عباسیان (۷۵۰-۱۲۵۸)، ایلخانیان (۱۲۵۶-۱۳۳۵) و مملوک (۱۲۵۰-۱۵۱۷)، جامه‌هایی که در روابط دیپلماتیک ردوبدل می‌شدند تبدیل به ردای افتخار شدند.

در زبان عربی به این لباس خلعت یا تشریف می‌گویند که جامه‌ای بسیار ارزشمند است که حاکم به سرآمدان جامعه اعطا می‌کند و آن‌ها نیز برای نشان دادن وفاداری‌شان آن را به تن می‌کنند. به نظر می‌رسد هر دو طرف به یکدیگر ابریشم هدیه می‌دادند، یعنی

هندی، ادویه‌ای گرانبها و گیاهی رنگ‌زا که رنگ زرد درخشانی به دست می‌دهد به شگفت آمده بودند. گیاه نیل از ارزشمندترین کالاها بود که از آسیا به دیگر نقاط جهان صادر می‌شد.

فرمان دیوکلتیانوس مبنی بر تعیین حداکثر قیمت در سال ۳۰۱ میلادی نشان می‌دهد ارزش ۳۳۰ گرم ابریشم خام معادل نه سال دستمزد یک آهنگر بوده است.

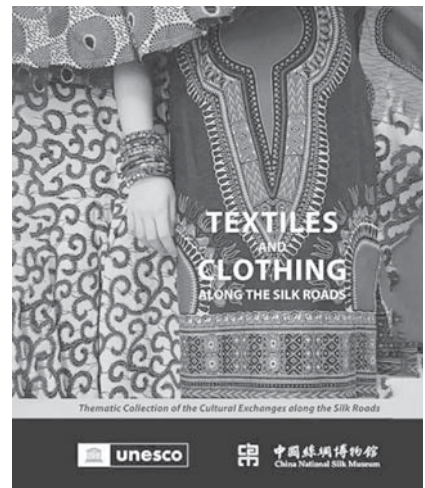
در روم، ابریشم تبدیل به نمادی از تجمل و انحطاط شد و بعضی‌ها آن را عامل فساد و ضرر رومی دانستند. همچنین می‌گویند کلتوپاترالباس‌های بسیار نامناسب چینی می‌پوشید و همین نخوت و غرور او را آشکار می‌کرد که نشان از اخلاقیات ضعیف و حرص و طمع داشت.

هرودین که معاصر امپراتور روم، الاگابولوس، بود او را با لحنی تحقیرآمیز توصیف کرده و نوشته فرمانروا از پوشیدن لباس‌های سنتی رومی امتناع می‌ورزید، زیرا از منسوجات نامرغوب تهیه شده بودند؛ فقط ابریشم «مورد تأییدش بود».

فناوری بافت پارچه ابریشم تا مدت‌های مدید معمایی تاریخی بود. کشف جدید باستان‌شناسان از محل تدفین زنی از سلسله هان مربوط به قرن دوم قبل از میلاد در منطقه چنگدو این معما را حل کرده است. در قبر او یک دستگاه کوچک بافندگی با بافته‌های عروسکی چوبی بود که پشت یک ماشین پارچه‌بافی نشسته بودند. این ماشین پارچه‌بافی چند میله به هم پیوسته و یک پدال برای تأمین نیروی مورد نیازش داشت. اروپایی‌ها تا هزار سال بعد از آن نیز دستگاه بافندگی پدالی را که قدرت، دقت و کارایی را افزایش می‌داد اختراع نکردند.

این بافت که به بافت ساده پودرو معروف است در شهر مرزی دورا اروپوس در سوریه و در ماسادا در اسرائیل به وجود آمد و قدمتش به سال ۷۰ میلادی برمی‌گردد.

با وجود این، می‌توانیم با اطمینان بگویم تکنیکی که با عنوان تاکت می‌شناسیم اولین بار با الباف پشمی در سرزمین شام اجرا شد. سپس، این نوع پارچه از شام به شرق راه یافت و مردمان سرزمین پارس و دیگران آن را به پارچه ابریشمی زربافت پودرو تبدیل کردند. پارچه‌های ابریشمی زربافت تا زمان پیروزی اعراب گران‌ترین و معتبرترین کالا در جاده ابریشم غربی بودند. این پارچه‌ها در بازار بین‌المللی بسیار ارزشمند



معتقدند این کلمه از طریق قبایل کوچ‌نشین در غرب چین و منچوها به ما رسیده است؛ قبایل کوچ‌نشین در غرب کلمه مغولی sirkeg (پارچه ابریشمی) و منچوها کلمه sirge یا sirhe (نخ ابریشم، نخ ابریشم از پیله ابریشم) را به کار می‌بردند. ریشه کلمه یونانی sērikón و کلمه لاتین sēricum نیز همین واژه است. کلمه انگلیسی silk، کلمه silki به زبان نوزس باستان و اسکاندیناویایی - silkki به زبان فنلاندی و کارلیایی، silkas به زبان لیتوانیایی، silkkū به زبان روسی باستان - همه ریشه در همین واژه دارند. تقریباً هزار سال طول کشیده تا کلمه silk از طریق آسیای مرکزی و ایران از چین به اروپای شمالی برسد، یعنی ده هزار کیلومتر در هزار سال.

در آسیای باستان، ابریشم ارزشمند بود و حتی قدرتمندان نیز مشتاق آن بودند. می‌گویند در اولین سال قبل از میلاد، چین ۳۰ هزار توپ پارچه ابریشم، ۷۶۸۰ کیلوگرم نخ ابریشم و ۳۷۰ دست لباس به مهاجمان متعلق به مناطق شمالی داد و اختلافات را فیصله داد.

در میان افرادی که از قدرت کمتری برخوردار بودند پارچه چه‌بسا ارزش بیشتری داشت. در اسناد قانونی امپراتوری اویغورها (ترکستان چین، که امروزه با نام سین کیانگ شناخته می‌شود) آمده که در قرن سوم و چهارم سرقت «دو ژاکت» ممکن بود موجب جنایت شود و ارزش «دو کمر بند» آن قدر زیاد بود که در وصیت‌نامه‌ها ثبت می‌شد.

اهالی یونان و روم باستان هند را معدن لباس و پارچه‌های فوق‌العاده می‌دانستند. رومی‌ها از زعفران

ممکن بود یکی از رعایا نیز تعداد زیادی جامه به خلیفه هدیه کند.

صنعت عظیم خصوصی و سلطنتی نساجی بین قرون نه تا ده در بغداد رونق گرفت و حداقل چهار هزار نفر در تولید پشم و پنبه مشغول به کار شدند. مواد رنگ‌زای طبیعی ارزشمند همچون شپشک قرمز که از ارمنستان می‌آمد امکان تولید طرح‌های منحصر به فرد پارچه‌هایی به رنگ قرمز روشن را ایجاد می‌کرد.

محققان مسلمان آسیای میانه رانه تنها به خاطر ابریشم، بلکه به خاطر پشم، کتان، خز و به‌ویژه پنبه مرغوبش ستایش می‌کنند. اسلام در قرن دهم گسترش یافت و پیشرفت شبکه‌های تجاری منجر به رنسانس بافندگی و تولید پارچه در غرب آفریقا شد.

در قوانین و مقررات دربار عباسی آمده است که در سال ۹۷۷ میلادی، عضدالدوله ثروتمند ۵۰۰ جامه با کیفیت‌های مختلف، از نامرغوب‌ترین تا بهترین، برای خلیفه هدیه فرستاد نمونه‌ای عالی از «دیپلماسی ابریشمی».

خاندان عباسی در کارگاه‌های نساجی کاخ‌ها سرمایه‌گذاری کردند که نقوش و تکنیک‌های پیچیده‌ای مثل طراز تولید می‌کردند. واژه طراز در اصل وام‌واژه‌ای از [تراز] فارسی است؛ از این اصطلاح برای پارچه‌های نفیس‌ترین شده یا گلدوزی شده استفاده می‌شد که شامل کتیبه‌هایی بودند که نام حاکم یا کلماتی در ستایش خداوند در آن‌ها بافته می‌شد.

منسوجات طراز، حداقل در ابتدا، احتمالاً نوعی مالیات یا پیشکش بودند که ولایت‌های آسیای مرکزی وقتی فرمانروایان جدید روی کار می‌آمدند برای احترام هدیه می‌کردند. همچنین این اصطلاح نام کارگاهی بود که در آن پارچه‌های نفیس کتیبه‌دار تولید می‌شد. ابن خلدون، نویسنده‌ای متعلق به قرن چهاردهم، در کتاب مقدمه یک فصل کامل را به پارچه طراز اختصاص داده:

جامه‌های سلطنتی گلدوزی شده طراز باعث می‌شود اعتبار حاکم یا فرد پایین‌تری که چنین لباسی می‌پوشد افزایش یابد؛ بعضی فرمانروایان نیز جامه خود را به برگزیدگان و سرامدان اعطا می‌کنند، با این کار نیز اعتبار این افراد افزایش می‌یابد

حکومت عباسیان در سال ۱۲۵۸ با تسخیر بغداد توسط مغولان به فرماندهی هلاکوخان، نوه چنگیزخان، پایان یافت.

هلاکوخان نام ایلخانان را برای دودمانش برگزید تا



نشان دهد نسبش به امپراتورهای بزرگ مغول چین می‌رسد. یکی از جانشینان او در فرشینه‌ای گرد به تصویر کشیده شده است، این فرشینه در بردارنده مفاهیم نمادین و زیبایی‌شناختی اسلامی و چینی است.

شخصیت‌های به‌تصویر درآمده -مغول‌ها، اعراب، فارس‌ها- اتحاد گروه‌های قومی و سیاسی در تصویری آرمانی از صلح مغولی را نشان می‌دهند. ویژگی‌های فنی این فرشینه -استفاده از نخ طلا که پایه‌اش از جنس چننه بود- حکایت از آن دارد که احتمالاً در منطقه‌ای که پرورش پنبه رواج دارد بافته شده است، در حالی که توسط بافندگان چینی بافته شده است.

مغول‌ها به چیزهای زیادی معروف‌اند، اما کمتر به این معروف‌اند که حامیان بزرگ هنر، صنایع دستی و منسوجات بوده‌اند. سلسله ایلخانیان چند صد سال حکومت کرد تا اینکه در سال ۱۳۳۵ فروپاشید.

واردات ابریشم به اروپا از چین و آسیای مرکزی در قرون وسطی پیوسته رو به افزایش بود. در سال ۱۰۹۹، پس از تصرف اورشلیم توسط شوالیه‌های اولین جنگ صلیبی نیز دوباره افزایش یافت. با تشکیل دولت‌های مسیحی در سرزمین مقدس راه‌های تجاری جدیدی ایجاد شد که ظهور دولت‌شهرهای ایتالیایی را تسهیل کرد.

گسترش امپراتوری مغول به سمت غرب تحت رهبری چنگیز خان و جانشینان او نیز به افزایش قدرت این مراکز تجاری ایتالیایی کمک کرد. با واردات مقادیر زیاد ابریشم خام به ایتالیا، فرایندهای خلاقانه و فناورانه در اروپا شکل گرفتند که باعث به‌وجود آمدن تکنیک‌ها

و الگوها و همچنین فناوری‌های جدید شدند. علی‌الخصوص، می‌توان گفت پارچه ابریشمی گلدار یا منسوجات نوآوری در طرح را به ارمنان آوردند و در قرون وسطی دستگاه بافندگی پدالی را باب کردند. چین منبع مهم ابریشم و سایر کالاها بود و جنوب آسیا مدت‌ها بخشی از شبکه مبادلاتی بود که اقیانوس هند را با خلیج فارس، آفریقا، اروپا و آسیای جنوب شرقی و شرقی پیوند می‌داد.

شوک‌های اقتصادی و سیاسی قرن چهاردهم منجر به افزایش قیمت ابریشم در بازارهای اروپایی شد. ارزش هر اونس نخ ابریشم به قیمت طلا نزدیک شد. در اوایل قرن پانزدهم، توت سفید چینی با موفقیت در اروپا، به‌ویژه در لمباردی در ایتالیا، کشت شد. نباید کشت ابریشم در اروپا و ابریشم‌بافی را تنها یک سرمایه‌گذاری مختصر تجاری یا صرفاً کمکی به سلطه چین یا آسیا بدانیم.

ایتالیا در طول چندین قرن ابتدا در زمینه پارچه‌های ابریشمی و سپس نخ‌های ابریشم تولیدکننده پیشرو در جهان بود و جایگاه خود را به‌عنوان دومین صادرکننده بزرگ نخ ابریشم در جهان پس از چین تا دهه ۱۹۳۰ حفظ کرد. امروز نیز ایتالیا همچنان ظرفیت و تخصص تولید ابریشم را دارد.

مؤسسات جدیدی در زمینه ابریشم نیز پدید آمدند. در والنسیا در اسپانیا، بین سال‌های ۱۴۸۲ تا ۱۵۳۳، مؤسسه «مبادله ابریشم» برای تنظیم و ترویج تجارت در شهر ایجاد شد. این مؤسسه هم مؤسسه‌های مالی بود، هم دادگاهی برای داوری و حل منازعات تجاری، و هم زندانی برای تاجران ابریشم متخلف.

اساساً به دلیل ارزش ابریشم، چینی‌ها هزاران سال چهارچشمی مراقب فناوری نوغان‌داری و تولید ابریشم بودند، از این‌رو افسانه‌های زیادی حول وحوش ابریشم به وجود آمد. احتمالاً معروف‌ترین افسانه مربوط به دو راهب است که تخم‌های کرم ابریشم را به اروپا قاچاق می‌کردند، بنابراین انحصار تولید را شکستند و نحوه ساخت ابریشم را فاش کردند.

در نیمه دوم قرن هفدهم، پاریس تبدیل به مرکز تولید، طراحی و تکنیک‌های مربوط به منسوجات اروپایی شد.

در همین زمان، مراکز خرید لوکس شامل بوتیک‌ها و خانه‌های مد نیز ایجاد شد. مجلات مد مانند لو مریکو گالاتت در مورد سبک و مد‌های جدید دربار سلطنتی مطلب می‌نوشتند.



نمایش قدرت، لباس فرمانروا سر، شانه‌ها و نیم‌تنه‌اش را برجسته می‌کند و کمربند بر قدرت بدنی تأکید دارد. جواهرات، اسلحه‌ها و سایر نشان‌های سلطنتی به عنوان زبور و تزئین استفاده می‌شوند. بسیاری از رهبران چپ‌گرا لباس‌های ساده را ترجیح می‌دهند؛ این انتخاب معانی‌ای دارد و منبع قدرت آن‌ها را نشان می‌دهد.

در میان خواص بسیاری از بخش‌های اوراسیاء، شیوه‌های پوشش غربی تبدیل به نمادی از طرز فکر مترقی شد.

در اواخر قرن هفدهم، پتر کبیر پوشیدن لباس‌های غربی را در ادارات روسیه اجباری کرد.

در ژاپن عصر میجی، حاکم و خانواده‌اش لباس غربی را برگزیدند. امپراتور ژاپن -Sebi- ro می پوشید، اصطلاح ژاپنی برای «suit» [کت‌وشلوار] و برگرفته از Savile Row، نام خیابانی در لندن که محل زندگی بهترین خیاطان اشراف‌زادگان بود.

در اوایل قرن بیستم، لباس به قدری در دسترس و ارزان شد که حاکمان می‌توانستند از رعایای خود بخواهند به شیوه‌ای خاص لباس بپوشند و لباس خود را با سیاست حاکم تطبیق دهند.

آن‌ها می‌خواستند عموم مردم ارزش‌ها، باورهای سیاسی و امیال حاکمان را منعکس کنند. مثلاً، در سال ۱۹۲۵، دیکتاتور یونانی، تئودوروس پانگالوس، قانونی وضع کرد که طبق آن لباس زنان نباید بیش از ۳۰ سانتی‌متر از زمین فاصله می‌داشت.

در همان سال، قانون کلاه آتاتورک در ترکیه به تصویب رسید، نمونه‌ی تاریخی دیگری از مقررات مربوط به لباس به‌عنوان ابزاری سیاسی برای جهت‌دهی، اصلاح یا تغییر ذهنیت کل جامعه. بر سر گذاشتن کلاه غربی و کنار گذاشتن سرپوش سنتی عمامه و فینه که مربوط به عثمانی و سنت اسلامی بودند به عملی سیاسی جهت تبعیت از جمهوری کمالیستی تبدیل شد.

سرپوش مردان به نمادی قدرتمند از ایدئولوژی تبدیل شد و اگر کسی چیزی به جز کلاه غربی بر سر می‌گذاشت جریمه‌ی نقدی می‌شد و گاه حتی مجازات اعدام در انتظارش بود.

در قرن بیستم، طراحی و برش لباس نظامی مطابق طرح لباس متحدان هر کشور و خواسته‌های و



از این رو در قلمرو امپراطوری مغول، جابه‌جایی‌های اجباری گسترده‌ای در میان کارگران صنعت نساجی به وقوع پیوست.

مستعمره‌سازی قاره آمریکا در قرن پانزدهم شروع شد و بزرگ‌ترین جابه‌جایی اجباری کارگران نساجی در تاریخ را رقم زد. این جابه‌جایی‌ها باعث شد حدود ۱۳ میلیون نفر به‌اجبار آواره شده و از غرب آفریقا به دریای کارائیب و آمریکای شمالی منتقل شوند.

کار اجباری در ایجاد و توسعه صنعت نساجی که به شدت وابسته به پنبه و نیل بود حیاتی بود، حتی امروزه نیز برداشت پنبه بسیار کار فشرده و سنگینی است: هر ساله از سپتامبر تا اکتبر، میلیون‌ها کارگر در ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان، هند، ایالات متحده و چین در برداشت پنبه نقش دارند. شرکت‌های نساجی و مد متعهد شده‌اند از نیروی کار اجباری در برداشت پنبه استفاده نکنند، با این حال نیاز شدید به نیروی کار و قیمت پایین پنبه مانع این تلاش‌ها هستند.

حدود ۶۰ درصد از ۴۰ میلیون نفری که امروزه در صنعت پوشاک مشغول به کار هستند در منطقه آسیا-اقیانوسیه هستند. تا حدی به دلیل فشار برای کاهش هزینه‌های تولید، شرایط کاری نامساعد و سطح دستمزداغلب پایین است.

این امر پیامدهای وحشتناکی برای سلامت و ایمنی کارگران دارد، مثلاً زمانی که مجتمع بدساخت رانا پلازا در بنگلادش در سال ۲۰۱۳ فرو ریخت، بیش از ۱۱۰۰ کارگر پوشاک جان خود را از دست دادند.

همه می‌دانیم که لباس می‌تواند نماد قدرت، اصل و نسب، شکوه و همچنین هویت و آرمان‌های قومی یا ملی باشد. در لباس پوشیدن مردان جهت

بزرگ‌ترین خانه‌های مد پاریس، مانند تجارت خانوادگی گوتیه، لباس‌های خانواده سلطنتی و اشراف را تأمین می‌کردند و سهام شرکت هند شرقی فرانسه را داشتند. پادشاه لوئی چهاردهم و وزیرش، ژان باپتیست کولبرت، در مد و تولید منسوجات به‌عنوان یک بخش نوآورانه مهم برای به‌نمایش گذاشتن عظمت فرانسه سرمایه‌گذاری کردند.

واردات غیرقانونی منسوجات خارجی و کپی‌های لوکس چالشی برای تجارت فرانسه و تولید داخلی ایجاد کردند. مصرف‌کنندگان فرانسوی تمایل زیادی به منسوجات خارجی داشتند و پارچه‌های رنگارنگ و ارزان بازار را فرا گرفته بود.

محصولات غیرقانونی از آسیا از طریق تجارت‌خانه‌ها در فیلیپین و مکزیک وارد می‌شدند و پارچه‌های اروپایی و کالاهای مد روز را از نظر قیمت و کیفیت تحت الشعاع قرار می‌دادند.

لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، و نوه‌اش، فیلیپ پنجم اسپانیا، ژان دو مونسگور، جاسوس در زمینه صنعت و تجارت، را به مأموریتی به مکزیکوسیتی فرستادند تا اطلاعاتی در مورد تجارت قانونی و غیرقانونی بین هند، چین و اروپا جمع‌آوری کند. او گزارش دقیقی درباره تجارت منسوجات، پوشاک و مد ارائه داد. با نگرانی شدید نوشت:

چینی‌ها الگوها و طرح‌های ما را در دست گرفته‌اند و به‌خوبی از آن‌ها استفاده کرده‌اند و امروز می‌توانند کالاهای باکیفیت تولید کنند، اگرچه همه چیزهایی که از آنجا می‌آیند نمی‌توانند با استاندارد اروپایی مطابقت داشته باشند دورانی که تصور می‌شد چینی‌ها دست‌وپاچلفتی هستند، هیچ استعداد یا حداقل استعداد تجارت ندارند، و اینکه کالاهایشان تقاضا ندارد به سر آمده است.

مونسگور همچنین خاطر نشان کرد که ابریشم‌های چینی، به دلیل قیمت پایین‌تر، مزیت رقابتی بالایی دارند. در مکزیک، حتی مردم عادی لباس‌های ابریشمی چینی می‌پوشیدند.

هنگامی که مغولان پیروز سرزمین جدیدی را فتح می‌کردند صنعتگران، به‌ویژه بافندگان، را انتخاب می‌کردند و به جان آن‌ها امان می‌دادند، زیرا آن‌ها برای نیازها و جاه‌طلبی‌های امپراتوری در حال گسترششان بسیار مهم بودند.

سپس به این صنعتگران ماهر دستور می‌دادند در جایی که امپراتوری به‌شان نیاز داشت ساکن شوند،

گرایش‌های آن کشورها بود.

این را می‌توان در لباس‌های نظامی که در سراسر اوراسیا در طول جنگ سرد استفاده می‌شد دید: سبک «کمونیستی» در کشورهای متحد با اتحاد جماهیر شوروی یا چین در مقابل سبک‌های «کاپیتالیستی» ناتو که توسط متحدان غرب استفاده می‌شد.

از استعاره پرده آهنین در دوران جنگ سرد استفاده می‌شد و از استعاره انقلاب مخملی برای نشان دادن پایان این دوره تاریخی در سال ۱۹۸۹ در چکسلواکی؛ نکته قابل توجه استفاده از استعاره منسوجات در این‌هاست.

هر دوی این عبارات هم بر نرمی پارچه (مخمل) و هم بر ظرفیت آن برای پوشاندن و پنهان کردن (پرده) دلالت دارند.

در فرهنگ عامه، دنیم و جین آبی توجه جوانان شرق را به‌عنوان نمادی از جوانی و آزادی سیاسی و اخلاقی به خود جلب کردند. نام «دنیم» از شهر فرانسوی نیم در اکسیتانی، تولیدکننده اصلی رنگ آبی از وسمه گرفته شده است؛ دنیم مترداف لباس کتان آبی‌رنگ کارگران نیز است. ریشه کلمه «جین» به کلمه فرانسوی جن و شهر جنوا در ایتالیا برمی‌گردد که پارچه‌های درشت‌بافت صادر می‌کرد.

در طول تاریخ و در سراسر جهان، حاکمان سعی کرده‌اند با تنظیم قوانین پوشش مردم را کنترل کنند. مقررات می‌توانند تجویزی یا بازدارنده و دارای معانی و پیامدهای جنسیتی و اجتماعی باشند.

اصول پوشش -از لباس نظامی گرفته تا لباس مدرسه- نشان‌دهنده همسویی سیاسی و اجتماعی هستند و باز نمودی از وحدت، وفاداری و پایداری در ظاهرند. در عین حال، تحریم، ممنوعیت یا محکومیت طرز پوشش افراد یا گروه‌های خاص با هدف حذف آن‌ها انجام می‌شود.

هنگامی که امپراتور چینی، هونگ وو، بنیان‌گذار سلسله مینگ، در سال ۱۳۶۸ تاج و تخت را به دست گرفت، سبک لباس رژیم سابق را ممنوع کرد و آن را «متعلق به بربرها» خواند و دستور بازگشت به سبک پوشش سلسله‌ها را صادر کرد.

مقررات پوشاک می‌تواند اجتماعی یا قانونی باشد. در سرتاسر اوراسیا بسیاری تلاش کرده‌اند برای تحقق‌بخشیدن به یک ایده‌آل یا محافظت از تولید ملی در برابر واردات خارجی بر نحوه لباس‌پوشیدن مردم نظارت داشته باشند.

قانون تعدیل هزینه می‌تواند به تولید و تجارت و همچنین ارزش اخلاقی ملی که بر الگوهای مصرف تأثیر می‌گذارد نظمی ببخشد. الگوهای مصرف و ارزش‌ها نشان‌دهنده سلسله‌مراتب اجتماعی، جنسیتی و نژادی هستند و نمودی از این‌ها در ظاهرند.

بسیاری از نظام‌ها قواعدی برای استفاده از جواهرات و آداب و رسوم پیرامون اعیاد یا تشییع جنازه تنظیم کرده‌اند. هدف اصلی همیشه بر نحوه لباس‌پوشیدن متمرکز بوده و، نسبت به نحوه دوخت و برش لباس، اهمیت بیشتری به نوع پارچه، یاف، بافت و تزئینات داده می‌شد.

در لیما، در کشور پرو -آمریکای مستعمره اسپانیا- در قانون تعدیل هزینه زنان آفریقایی یا آفریقایی-اروپایی صراحتاً از پوشیدن پارچه‌های پشمی، ابریشم یا توری منع شده بودند -اگرچه غالباً کپی‌های ارزان‌تری از پارچه‌های لوکس ممنوع با برچسب‌های تجاری جعلی در بازار موجود بود.

تشدید جهانی‌سازی موجب پیشرفت‌های فنی در حمل‌ونقل، ارتباطات و تجارت شد. بدین ترتیب لباس‌ها یک‌دست‌تر شدند و بسیاری از فرهنگ‌های پوشاک غنی و متنوع در جهان تحلیل رفتند. خوشبختانه، آلبرت کان و سرگئی پروکودین -گورسکی، عکاسان اوایل قرن بیستم، نحوه لباس‌پوشیدن بسیاری از سنت‌های باشکوه و مشهور محلی آسیای مرکزی را به تصویر کشیده‌اند. امروزه برخی از این لباس‌های محلی را فقط در نمایشگاه‌ها و موزه‌های توریستی می‌توانیم ببینیم.

جای تعجب نیست که درمورد منسوجات و لباس خواص خیلی بیشتر از لباس مردم عادی در جاده



ابریشم می‌دانیم.

باستان‌شناسی می‌تواند در این زمینه به ما کمک کند. تونیک چهارآباد متعلق به یک کارگر معدن نمک بود که احتمالاً در زمان فروریختن معدن در حدود سال ۴۰۰ میلادی به دام افتاده و کشته شده است. از نخ تک‌رنگ بافته شده و به‌صورت تونیک تا زانو با آستین‌های بلند است.

شاید خیاط از اندازه بدن کارگر یا کار سخت او در معدن نمک اطلاع داشته، زیرا در زیر بغل و قسمت باسن مرغک انداخته تا آزادی حرکت بیشتری برای او فراهم کند.

البته اشتباهات بافندگی نیز در بسیاری از جاها رخ می‌دهد، یا به‌خاطر عجله در کار یا در این مورد شاید به این دلیل که این تونیک صرفاً یک لباس کار بوده. تاریخ تولید صنعت نساجی همیشه با نیروی کار ارزان مرتبط بوده است.

چوپانی، نوغان‌داری، کشت پنبه و کتان نیازمند کار یدی، زمان، مراقبت مداوم، توانایی، ابزارها و تکنیک‌های استاندارد است. بنابراین مکانیزه‌شدن صنعت پوشاک و تولید منسوجات تغییرات چشمگیری ایجاد کرد.

اختراعات ریچارد آرکرایت در قرن هجدهم زمانی وارد تولید در مقیاس صنعتی شد که این کارآفرین انگلیسی دستگاه ریسندگی را معرفی کرد، آن را مناسب استفاده از نیروی آب کرد و موتور کاردینگ چرخشی را به ثبت رساند.

دستاورد آرکرایت ترکیب نیرو، ماشین‌آلات، نیروی کار نیمه‌ماهر و یک ماده خام جدید، پنبه، برای تولید نخ به‌صورت انبوه بود.

شهر لیون فرانسه با بهره‌گرفتن از مزیت‌های جغرافیایی‌اش توانست با تولید ابریشم به مرکز «اقتصاد ببر» تبدیل شود. تپه کاقوس کارخانه‌هایی را در خود جای داده بود و همه خیابان‌هایش مملو از صدای گوش‌خراش ماشین‌های بافندگی مکانیکی بود.

این منطقه با سعی و تلاش سی‌هزار کانتوت (لقب کارگران کارخانجات ابریشم لیون) لیون را به قطب اصلی تولید منسوجات، به‌ویژه ابریشم، تبدیل کرد و لباس‌های دربار سلطنتی و اشراف اروپا را فراهم می‌کرد.

در دنیای اجتماعی بورژوازی غربی در حال ظهور قرن ۱۸ و ۱۹، شاهد بسیاری از محصولات جاده ابریشم



بدوی و ماقبل متمدن منعکس کننده دیدگاه استعماری اروپایی از انسان برهنه به عنوان «بدوی» است.

امروزه در سرتاسر جهان، در لباس پوشیدن به دو نکته اصلی توجه می‌شود: دو جنسیت زنانه و مردانه داریم، و از نظر سبک لباس‌هایی داریم که متناسب بدن هستند، یا لباس‌هایی مثل توگای رومی یا ساری هندی را داریم که فرد آن‌ها را به دور خود می‌پیچد. البته پس از جنگ جهانی دوم و با ظهور سلوار جین آبی و تی‌شرت در همه جای جهان، لباس‌های متناسب بدن حرف اول را می‌زنند.

امروزه، در نتیجه شبکه‌ای ظرفیت از همکاری، تجارت و سیاست جهانی، تی‌شرت در هر فروشگاهی در سراسر جهان به فروش می‌رسد.

یک تی‌شرت در طول عمر خود هزاران کیلومتر در سراسر جهان سفر می‌کند، از مزارع پنبه در نگرزاس یا ترکمنستان تا کارخانه‌های ریسندگی در چین، کارخانه‌های پوشاک در آسیای جنوب شرقی، چاپخانه‌ها در غرب و بازارهای لباس‌های دست‌دوم در آفریقا. به‌طور متوسط، یک سوئدی سالانه ۹ تی‌شرت می‌خرد و حتی اگر این تی‌شرت ظرفیت ۲۵ تا ۳۰ بار شست‌وشو را داشته باشد، مصرف‌کنندگان معمولاً آن‌ها را زودتر دور می‌اندازند.

سازمان صلح سبز دریافت که اروپایی‌ها و مردم آمریکایی شمالی به‌طور متوسط تنها سه سال لباس‌های خود را نگه می‌دارند.

برخی از لباس‌ها را فقط یک فصل می‌پوشند، یا به دلیل اینکه از مد می‌افتند یا به‌خاطر اینکه کیفیت پارچه و دوختشان به قدری ضعیف است که به‌سادگی از هم وا می‌روند.

همه این‌ها به‌خاطر مد سریع است که از آغاز قرن بیست‌ویکم به وجود آمده است: هزاران سال، لباس گران بوده و ارزش تعمیر و نگهداری داشته و طوری تهیه می‌شده که زیاد عمر کند. شتاب در مصرف همراه بود با کاهش قیمت‌ها و کاهش روزافزون حاشیه سود. مدل کسب‌وکار مد سریع نیازمند تجارت جهانی یکپارچه، حمل‌ونقل ارزان قیمت، نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر و منابع طبیعی فراوان است.

این معادله، در جهانی که در حال گرم‌شدن است و موانع تجاری در حال ظهور است، در حال تغییر است. آینده پارچه، منسوجات و پوشاک به موضوعات مهم حال و آینده‌گره خورده است.



شرکت پنبه آرمن و انگلس در غرب آلمان بودند. او در شهر منچستر در انگلیس، منطقه‌ای پیشرو در زمینه تجارت و تولید پنبه در جهان، ساکن شد.

کارل مارکس بسیار تحت تأثیر دوست نزدیک خود، انگلس، و به‌ویژه صنعت نساجی بود. در کتاب سرمایه (۱۸۶۷)، مارکس استدلال‌های خود را در مورد طبقات کارگر با اشاره به لومپن پرولتاریا - یا «پرولتاریای ژنده‌پوش» - توضیح داده و از مثال یک کت به عنوان تمثیلی برای اندازه‌گیری کار، منابع، تکنولوژی و پاداش‌های نابرابر سرمایه‌داری استفاده کرده است. در قرن بیستم، دگرگونی‌های سیاسی و شرایط اقتصادی و ایدئولوژی‌های جدید تأثیر منفی بر نساجی و سایر صنایع سنتی در سطح جهان گذاشتند.

بخش زیادی از فرهنگ معنوی و نامشهود حرفه نساجی از بین رفت. فناوری‌های جدید صنایع دستی را منسوخ یا بسیار گران کردند؛ شهرنشینی سبک و مد را یک‌دست کرد و مردم هم دیگر نمی‌خواستند کار خسته‌کننده نساجی را انجام دهند.

کلمه «text» [متن] از کلمه لاتین *texere* (بافتن) گرفته شده است و یک *text*-از نظر واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی - نشان‌دهنده چیزی بافته‌شده است.

بنابراین می‌توان گفت که تاریخ نه با خط، بلکه با پوشاک آغاز شده است. قبل از تاریخ، حداقل در سنت ابراهیمی، برهنگی وجود داشت. بنابراین آغاز تاریخ و جامعه مصادف با تهیه پوشاک است.

بازنمایی برهنگی به‌عنوان بخشی از زندگی

از جمله منسوجات و طرح‌ها هستیم. زنان اشراف شمال‌های پشمینه شیک و نرم با طرح‌های ایرانی و آسیای مرکزی می‌پوشیدند - سبکی که نشان‌دهنده پیوند بین بریتانیا و امپراتوری‌اش در آسیا بود و البته به فراتر از مرزهای بریتانیا و آسیا نیز راه یافته بود.

زنان جوان و شیک‌پوش در خانواده‌های سلطنتی اروپایی دیگران را ترغیب می‌کردند از این شال‌های رنگارنگ و نرم به‌عنوان تزیینات جدید لباس‌هایشان استفاده کنند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌ها ژوزفین، همسر امپراتور فرانسه، بود که پارچه‌های پشمینه و طرح‌های بته‌جقه را در کمند لباس خود جای داد.

زنان امپراتوری اسپانیا ماتون د مانیل می‌پوشیدند که به نام شال اسپانیایی نیز شناخته می‌شود، و نامش را از شهر مانیل در فیلیپین گرفته است زیرا از آنجا به شرق اقیانوس آرام، به امپراتوری اسپانیا در قاره آمریکا، مبادله می‌شد.

در اصل، لباسی ابریشمی بود که با گلدوزی آراسته شده بود و در جنوب چین بافته می‌شد و از اواخر قرن شانزدهم از طریق مانیل و مستعمرات اسپانیایی - آمریکایی مبادله می‌شد و سپس از طریق اسپانیا به اروپا راه یافت.

آدام اسمیت در ثروت ملل (۱۷۷۶) نوشت که تجارت نه تنها برای خود شرکای تجاری بلکه برای کل جامعه سودمند است. او برای توضیح استدلال خود، مزیت‌های رقابتی پارچه را در مقایسه با گندم بررسی کرد.

از نظر اسمیت، تولید منسوجات نشانه‌ای از پویایی اقتصادی بود. تازه پس از انقلاب فرانسه بود که مقررات مربوط به لباس لغو شد و شهروندان این کشور می‌توانستند هر طور که می‌خواهند لباس بپوشند: «هر کس آزاد است هر لباس و تزیینات متناسب با جنسیت خود را که خوشایندش است بپوشد».

با این حال، همان فرمان تصریح کرد که افراد ملزم‌اند آشکارا نشانی با نوارهای قرمز، سفید و آبی را که نماد انقلاب فرانسه است در پوشش خود داشته باشند. در واقع، این فرمان به‌طور ضمنی حاکی از آن بود که لباس باید متناسب با جنسیت باشد و به قواعد پیشین در زمینه پوشش احترام بگذارد.

دو آلمانی با پیشینه‌ای خاص در زمینه نساجی چشم‌انداز سیاسی قرن نوزدهم را متحول کردند. فردریش انگلس فرزند خانواده‌ای بود که از بنیانگذاران